

## مقدمه

تحریم اقتصادی کشورمان که از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و در ابتدای سال ۱۳۳۱ به صورت رسمی از سوی کشور آمریکا اعلام شده، بخش قابل توجهی از نیازهای گسترده ی مردم و نیروهای مسلح را با مشکل جدی مواجه کرد. ملت ما در دوران دفاع مقدس با روحیه ی قناعت و صرفه جویی مقاومت کردند و در تولید و ساخت نیازهای مختلف عمومی و تخصصی تا مرز خودکفایی بخش قابل توجهی از نیازهای ضروری پیش رفتیم.

توزیع عادلانه کالا در این دوران توانست مواد ضروری و مورد نیاز اکثر مردم را با قیمت مناسب در اختیار آنان قرار داده و زمینه های نارضایتی عموم را مرتفع کند. (لاریجانی؛ ۱۳۸۸، ص ۲۹۲)

به منظور عدم اتکای جدی به درآمد نفتی در وضعیتی که صدور آن به شدت کاهش یافته و به کمتر از سیصد هزار بشکه در روز رسیده بود، شهید بزرگوار محمد علی رجائی رئیس جمهوری وقت ایران اعلام نمود: «...ما نفت را برای سوزاندن و استفاده های مادی نمی خواهیم، بلکه از آن در جهت مبارزه با امپریالیسم استفاده خواهیم کرد، چرا که از نفت هم به عنوان سلاح می شود استفاده کرد.» (همان، ص ۲۹۳)

آن شهید بزرگوار در جایی دیگر می گوید؛ «من امیدوارم که هر یک پیچی که در نبودن نفت ساخته می شود، به اندازه ی یک کارخانه ذوب آهن در ساختن مردم کشور ما نقش داشته باشد.» (همان)

لذا تاکید شده بود که مردم با مصرف کمتر و تولید بیشتر داخلی، بودجه ی خود را از وابستگی به نفت نجات دهند تا ضربه ای اساسی به اقتصاد غرب وارد شود. جلوگیری از ورود کالاهای غیر ضروری، مصرفی و لوکس. اتکا به قدرت مالی مردم به منظور تدارک جبهه ها (جمع آوری و هدایت - کمک های مردمی).

صرفه جویی دولت و کنترل ذخایر انرژی. نمونه های دیگری از تجارب اقتصادی در دوران دفاع مقدس می باشد. (همان، ص ۲۹۴)

البته با تمام مشکلاتی که جنگ برای اقتصاد ایران به بار آورد، می توان گفت ایران علی رغم آنکه در دوران جنگ در شرایط تحریم تسلیحاتی و اقتصادی به سر می برد ولی کشور دچار قحطی یا بیماری های ناشی از کمبودهای تغذیه ای نشد. (علائی ۱۳۸۸، ص ۶۱۴)

برابر تحقیق دکتر محمد قلی مجد عضو هیئت علمی دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا در جریان جنگ اول جهانی به واسطه حضور ارتش بریتانیا در کشور ایران، حدود ۱ تا ۱۲ میلیون نفر از مردم ما به واسطه ی کمبود مواد غذایی دچار قحطی، گرسنگی و سوء تغذیه، تلف شدند. (مستند تلویزیونی اشغال از گروه سیاسی شبکه خبر)

### **۱- اهمیت توانمندی اقتصادی کشور در زمان جنگ-**

به محض شروع جنگ مهمترین مسئله توانمندی اقتصاد کشور در پاسخگویی به تأمین هزینه ها و نیازمندیهای نظامی صحنه جنگ است. از سوی دیگر با آغاز

جنگ، اقتصاد کشور و توانمندی مالی مردم رو به ضعف می گذارد و دولت بایستی بتواند نیازهای معیشتی مردم را به گونه ای تأمین نماید تا حمایت آنها را از دفاع و جنگ با دشمن در کنار خود داشته باشد. بنابراین داشتن منابع مطمئن و با دوام جهت تداوم توانمندیهای دفاعی از ضروریات این کار ناپذیر است. هر چه جنگ طولانی تر و فرسایشی تر شود، آنچه می تواند توازن نسبی بین طرفین جنگ برهم زند، ظرفیت ها و قدرت اقتصادی کشور است. بنابراین عوامل اقتصادی در سرنوشت و تحولات جنگ های طولانی مدت، نقشی مهم و تعیین کننده ای را ایفا می کنند. در جنگ ایران و عراق، هر دو کشور فلج کردن اقتصاد طرف مقابل را که بر فروش نفت خام متکی بود، هدف قرار داده بودند. از سوی دیگر می توان گفت زمانی جنگ به پایان رسید که ظرفیت اقتصادی ایران، توانایی پذیرش طولانی تر شدن دوران جنگ را نداشت. برای عراق هم بدهی های فراوان مالی به کشورهای عربی پشتیبانی کننده از وی در دوران جنگ، موجب شد تا آغازگر یک جنگ جدید با کویت شود و در نهایت این وضعیت منجر به اشغال کشور عراق و ساقط شدن حزب بعث گردد. هر کشوری دارای ظرفیت های مشخص و محدودی برای اداره جنگ می باشد. منابع اقتصادی هر کشور بخصوص در زمان جنگ، محدود است.

جنگ ها همواره موجب نزول قدرت اقتصادی در سطح ملی می شوند. در جنگ ها همواره سطح هزینه ها و بودجه های دفاعی نسبت به تولید ناخالص ملی افزایش می یابد و تولید ناخالص ملی نیز بطور مرتب کاهش می یابد. افزایش سطح هزینه های دفاعی و کاهش تولید ناخالص ملی، سرانجام منجر به ظهور شرایطی می گردد که دیگر امکان پشتیبانی اقتصادی از جنگ در حد ضرورت، ممکن نیست. از اینجا زوال قدرت اقتصادی به منظور حفظ توانائی ها در پشتیبانی از جنگ آغاز می شود.

در جنگ‌ها معمولاً طرفی که دارای قدرت اقتصادی بیشتر و با دوام تری برای اداره جنگ باشد، از تفوق بالاتری برخوردار است. دولت‌ها مجبورند تا در دوران جنگ بر سقف بودجه‌های دفاعی خود افزوده و سهم اعتبارات نظامی را از تولید ناخالص ملی بالا ببرند. از سوی دیگر به دلیل آسیب‌پذیری اقتصاد در دوران جنگ و همچنین احتمال تخریب و انهدام بسیاری از مراکز اقتصادی از سوی طرف مقابل، چنانچه یک ذخیره مطمئن اقتصادی برای تأمین هزینه‌های جنگ وجود نداشته باشد، می‌توان گفت که اقتصاد کشور توانایی تحمل یک جنگ طولانی را نخواهد داشت و هرچه سریعتر بتوان به جنگ خاتمه داد، از ظرفیت‌های اقتصادی کشور بهتر استفاده خواهد شد. طبیعی است که روند تصاعدی افزایش بودجه‌های جنگی و همزمان تنزل و کاهش درآمدها و قدرت مالی دولت، منابع اقتصادی به گونه‌ای دچار کمبود خواهد شد که از آن پس، دیگر امکان ادامه جنگ از نقطه نظر اقتصادی وجود ندارد. بنابراین تخمین درست و تعیین دقیق نقطه شکست قدرت اقتصادی جنگ یکی از الزامات تصمیم‌گیرندگان کشور برای تداوم و یا خاتمه جنگ می‌باشد. از زمانیکه منحنی ظرفیت و قدرت اقتصادی کشور رو به افول می‌گذارد و امکان تزریق منابع مالی جدید به آن وجود ندارد، در واقع علامتی برای سیاستمداران است تا به خاتمه جنگ فکر کنند و قبل از آنکه شرایط، خود را بر آنها تحمیل نماید و مسئولان کشور را ناچار به پذیرش ختم جنگ بنماید، باید خودشان ابتکار عمل را بدست گرفته و برای خاتمه دادن به جنگ، برنامه ریزی با فرصت، انجام دهند. برای کشورهایی که متکی به حمایت‌های مالی خارجی بوده و از تداوم آن اطمینان دارند، تا زمانیکه این حمایت‌ها، تصاعد هزینه‌ها و افت منابع اقتصادی را جبران نماید، جای نگرانی وجود ندارد و "نقطه شکست اقتصادی"، خود را نشان نخواهد داد. اما برای کشوری که در تأمین

هزینه های جنگ، متکی بر اقتصاد داخلی خود می باشد، مطمئناً در یک جنگ طولانی و فرسایشی، زمانی فرا خواهد رسید که دیگر منابع اقتصادی کشور، پاسخگوی نیازهای اساسی جنگ نیست. این موضوع بویژه با پیچیدگی فزاینده شرایط تاکتیکی صحنه های عملیات و میدان های جنگ، نسبت به زمان، وضعیت بحرانی و خطرناکی را ایجاد می کند. در جنگ های طولانی مدت، برنامه ها و اقدامات توسعه بشدت کاهش یافته یا متوقف می شود، سطح رفاه عموم مردم تنزل می یابد و نرخ رشد تورم افزایش پیدا می کند. همه این ها بر روحیات ملی اثرات منفی و مخربی برجای خواهد گذاشت. بنابراین ارتباطی یک سویه بین وضعیت اقتصاد ملی و شرایط روحی مردم برای ادامه جنگ و میل به تداوم آن وجود دارد. به هر حال تصمیم گیرندگان بایستی همواره مؤلفه اقتصادی جنگ را در کنار مؤلفه نظامی، مدّ نظر قرار دهند. (علایی، ۱۳۹۱، ج ۲ ص: ۵۷۸)

## ۲- شناخت و معنویت گرایی در بخش مایحتاج عمومی مردم

مدیریت انقلاب اسلامی با تکیه بر معنویت انقلاب، می توانست زمینه ی مساعدی برای حرکت های بنیادی در ابعاد مختلف مورد نیاز خود به دست آورد. برای مثال، یکی از سنت های مردم ایران به دلیل تهاجمات مکرر بیگانگان و ایجاد قحطی در مراحل خاص تاریخی، سنت ذخیره سازی بود. این سنت در شرایط جنگی می توانست ضربه ی کاری بر اقتصاد انقلاب در شرایط جنگ بزند؛ چرا که با هجوم مردم و خرید گسترده ی کالاهای ضروری و مورد نیاز، قحطی مصنوعی رخ می داد. اما معنویت گرایی مردم به عنوان یکی از اساسی ترین ویژگی های انقلاب ما، مانع از ضربه پذیری اقتصاد انقلاب خصوصاً در زمان جنگ شد. هر چند که قشر رفاه طلب

جامعه ی ما دست از ذخیره ی مواد اولیه و مورد نیاز نکشیدند، ولی اکثریت مردم مسلمان ما مراعات شرایط سخت آن روز را می کردند.

### ۳- توزیع عادلانه ی کالا

یکی دیگر از تجاربی که در حوزه ی اقتصادی در شرایط جنگ کسب کردیم ، توزیع عادلانه ی کالا بود.

توزیع عادلانه ی کالا می توانست مواد ضروری و مورد نیاز زندگی اکثریت مردم را با قیمت مناسب در اختیار آن ها قرار دهد و زمینه های نارضایتی عمومی را از بین ببرد؛ چرا که محدودیت کالاهای مورد نیاز عامه و تقاضای بیش از حد مردم در شرایط جنگی، می توانست تورم سنگینی بر مردم محروم ما تحمیل کرده و زمینه های مانور ضد انقلاب را برای تاختن بر انقلابیون فراهم کند و مثل مگسی روی زخم های طبیعی یک انقلاب نشسته، فساد خویش را توسعه بخشند، تا شاید بتوانند منافع از دست رفته ی خود را تجدیدکنند. اساساً در جنگ های گسترده ی نظامی، آنقدر فشارهای اقتصادی و تورم شدید است که نارضایتی های عمومی موجب تغییر مکرر دولت ها می شود. این بود که توزیع عادلانه ی کالاهای ضروری و مورد نیاز عامه ی مردم، یکی از مهم ترین تجارب اقتصادی ما در شرایط جنگی بود. بر این اساس بود که کالاهایی مانند بنزین، شکر و قند، برنج ، روغن و دیگر کالاهای ضروری و اساسی بر اساس سیستم های خاصی سهمیه بندی شد.

۴- ذخیره ی مواد اولیه و ضروری زندگی عامه ی مردم توسط بخش های مسئول

سومین تجربه ی اقتصادی حاصل از جنگ، ذخیره ی مواد اولیه و ضروری زندگی عامه ی مردم توسط بخش های مسئول بود؛ چرا که جنگ دراز مدت و مردمی ما نیاز مبرمی به این ذخیره سازی داشت؛ به طوری که اگر مواد اولیه و ضروری زندگی عامه ی مردم برای سال هایی که مردم در جنگ به سر می برند، به اندازه ی کافی ذخیره نشود، امکان مقاومت نیروهای مردمی در جنگ فرسایشی و در دراز مدت از بین می رود. این است که برای حفظ موجودیت استقلال انقلاب، ضروری بود که مدیریت انقلاب قدرت ذخیره ی کالاهای مورد نیاز و ضروری مردم و جنگ را تا چند سال بالا ببرد. (ایمانی مقدم، ۱۳۸۱)

#### ۵- کاهش بودجه کشور از تکیه گاه نفت

انقلاب از «بودجه» یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، خارج کردن تکیه گاه نفتی آن بود. بودجه ی انقلاب تا حدود ۷۵ درصد متکی به نفت بود؛ یعنی ۷۵ درصد از منابع درآمد اقتصادی ما را نفت تشکیل می داد. با توجه به احتمال قوی بمباران منابع و تأسیسات اقتصادی از جمله منابع نفت، می بایست ضربه پذیری قدرت اقتصادی انقلاب در این زمینه کاهش می یافت، از این رو نیاز به این حرکت انقلابی در زمان جنگ بسیار ملموس شد؛ به خصوص هنگامی که تولیدات نفت ما به چیزی کم تر از سیصد هزار بشکه در روز رسید. بنابراین، لازم بود منابع تولید درآمد خود را توسعه بخشیده، بودجه ی انقلاب را از وابستگی شدید به نفت رها کنیم. بر این اساس بود که شهید رجایی اعلام نمود: «ما نفت را برای سوزاندن و استفاده های مادی نمی خواهیم، بلکه از آن در جهت مبارزه با امپریالیسم استفاده خواهیم کرد؛ چرا که از نفت هم به عنوان سلاح می شود استفاده کرد.

آن شهید بزرگوار در جایی دیگر می گوید: من امیدوارم که هر یک پیچی که در نبودن درآمد نفت ساخته می شود، به اندازه ی یک کارخانه ی ذوب آهن در ساختن مردم کشور ما نقش داشته باشد.

اگر انقلاب اسلامی و نیروهای مردمی ما بتوانند با مصرف کم تر و تولید بیش تر، بودجه ی خود را از وابستگی به نفت نجات دهند، با عدم صدور نفت می توانند ضربه ای اساسی به اقتصاد غرب وارد آورند، و حرکتی اساسی در جهت بهبود اقتصاد مریض به ارث مانده بنمایند (همان).

## ۶- سیاست صرفه جویی

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ «سیاست صرفه جویی در تمام زمینه ها بود.» صرفه جویی و جلوگیری از خرج های غیر ضروری، زمینه ی مساعدتری برای مقاومت نیروهای خودی در عرصه ی اقتصادی با دشمن فراهم می کرد. سیاست صرفه جویی دولت در شرایط جنگ، توانست میلیاردها تومان به بودجه ی کشور کمک کند و کسری بودجه را تا حدودی کنترل نماید.

جلوگیری از ورود کالاهای غیر ضروری و مصرفی و لوکس و کنترل ذخیره های ارزی کشور و توسعه ی منابع درآمد دولت از طریق مالیات ها و تولیدات و صادرات، از جمله ی آن ها بود.

## ۷- اتکا به قدرت مالی مردم

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، اتکا به قدرت مالی مردم در تمامی ابعاد مورد نیاز بود. از آن جا که جنگ، امکانات یک انقلاب را به طور



وسیعی می بلعد، برای مقاومت و پیروزی، انقلاب نیاز به تکیه گاه قوی مالی دارد، و ، از آن جایی که یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی « مردمی » بودن آن است، ضرورت حضور فعال مردم در جریان جنگ در جبهه و پشت جبهه شدیداً مطرح شد. تکیه بر کمک های مردمی، چه به صورت نقدی در حساب های مشخص شده و صندوق های سیار کمک به جبهه در نمازهای جمعه و اماکن عمومی و چه به صورت جنس و تدارک جنگی، یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ بود. در جریان جنگ، جمع آوری و هدایت کمک های مردمی به صورت جالبی تکامل پیدا کرده، از هرز رفتن کمک های جنسی مردم کاملاً جلوگیری شد. اگر صدام با گرفتن متجاوز از ۶۰ میلیارد دلار از رژیم های مرتجع منطقه، نیازهای مالی اقتصاد وابسته ی خویش را تأمین کرد، انقلاب اسلامی با تکیه ی وسیع بر کمک های مردمی، توانست منبع قوی مالی تدارکاتی را برای نبرد دراز مدت و مردمی خویش فراهم نماید (ایمانی مقدم، ۱۳۸۱).